

دانشجویان و کارگران، شاغلین و بیکاران، بازنشستگان و دانش آموزان بر علیه قطع و کاهش هزینه ها و بر علیه سرمایه داری راهی بجز مبارزه متحدانه، پیش روی ما نیست

ما همه با هم هستیم!

بگفته دولت ائتلافی محافظه کاران و لیبرال دمکرات ها، در این بحران "ما همه با هم هستیم". رنج و عذاب قرار است که هم "عادلان" باشد و هم "برابر". درحالیکه، پاداش برای بانکداران بیشتر از همیشه شده و ثروتمندان نه با کاهش درآمد مواجه اند و نه با بیکاری. آذربورن سعی کرده است که افزایش مالیات ها را به عنوان درد مشترک ارائه کند. این یک دروغ آشکار است. حتی انستیتوی مطالعات مالی (که حامی کارگران نیست) تأیید کرده است که کاهش هزینه ها و افزایش مالیات ها بر قشر "فقیر" جامعه (یعنی طبقه کارگر) تأثیر بیشتری خواهد گذاشت. ۲۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده، به تنهایی ۲ درصد به هزینه خانوادگی فقیر اضافه خواهد کرد در صورتیکه این مبلغ برای ثروتمندان تنها ۰/۲ درصد خواهد بود. وقتی به آن سهم پرداختی بیمه ملی را اضافه بکنیم، آنوقت حقیقت زمخت بیشتر آشکار میشود.

با همه این احوال، به معنای دیگر، در این بحران ما همه با هم هستیم. "ما" به معنای کل طبقه کارگر. اگر شما معلولی هستید که از امکانات رفاهی مسکن استفاده نمیکنید، و به خدمات سازمان های محلی تکیه دارید و اگر شما کارگر موقت با درآمد پائین هستید، باز نشسته و یا دانش آموز ۱۶ ساله به بالائید، در اینصورت شما یکی از میلیون ها نفری هستید که به شدت از نتایج این قطع و کاهش هزینه ها آسیب خواهد دید.

مضافاً بر اینها، کاهش هزینه ها در بهداشت، آموزش و پرورش و سایر خدمات دولتی و محلی، به از دست دادن بیش از نیم میلیون شغل منجر خواهد شد. همانطور که تعداد بیکاران به طور رسمی از مرز ۲/۵ میلیون گذشته و یک میلیون نفر بین ۱۶ تا ۱۸ ساله، در حال حاضر نه مشغول کارآموزی اند و نه در آموزش و پرورش و نه صاحب شغل، پیدا کردن شغل آسان نخواهد بود.

تا سال ۲۰۲۰، کارگران قادر نخواهند بود که قبل از سن ۶۶ سالگی بازنشسته شوند، و سن بازنشستگی به طور قطع پس از آن بالا خواهد رفت، در این میان، پرداخت سهم بازنشستگی کارگران بخش دولتی، به ۱/۸ میلیارد پوند در دو سال آینده افزایش خواهد یافت.

وقتی به اینها، افزایش قیمت کالاها به خصوص سوخت و مواد غذایی در جهان را اضافه کنیم آنوقت هزینه های زندگی خیلی از شاخص رسمی ناچیز ۳/۷ درصد فراتر خواهد بود.

قطع و کاهش هزینه های خدمات اجتماعی، کاهش دستمزد و افزایش مالیات ها، نشانگر انتقال عظیم ارزش، از طبقه کارگر به طبقه سرمایه دار میباشد. آنها کنترل سیستم و بدهی های معروف را در دست دارند. کارکرد سیستم این گونه است. تمام ثروت را ما تولید میکنیم اما آنها تنها مقدار نا چیزی را به ما بر میگردانند که بتوانیم کمی استراحت کنیم تا زنده بمانیم. حالا با بحران سیستم، آنها سهم بیشتری برده و به ما سهم کمتری بر میگردانند. "انصاف" و "همه با هم بودن" در نظام سرمای داری این چنین است.

بحران

دلیل اینکه چرا دولت با چنین گشاده روئی در حال

گسترش این همه بدبختیست، ارزش دوباره یادآوری را دارد. فروپاشی حباب بازار مسکن در سال ۲۰۰۸، به کمک های عظیم دولت به بانک ها منجر شد از آنجائیکه آنها "بیش از حد بزرگ بودند که برای ورشکستگی رها شوند".

در غیر اینصورت، کل عمارت سرمایه داری درجا میریخت. برای جلوگیری از رکود دیگری همچون سال ۱۹۲۹، دولت مجبور به سرهم کردن بودجه ای بود که هر دو، یعنی بانک ها و سیستم را نجات دهد. دولت بریتانیا ۸۵۰ میلیارد پوند تزریق سیستم کرد. مشکل این بود که این مبلغ، به بدهی ملی، بالاترین رقم در دوران صلح، اضافه شد. بهره چنین بدهی (که عمدتاً بشکل اوراق بهادار است) توسط اعتبار هر دولت تصمیم گیری میشود. به طور معمول، بدهی مستقل دولتی به عنوان امن ترین بدهی در جهان در نظر گرفته میشود، اما با توجه به مقیاس کمک های مالی جهانی، نگرانی عدم قادر نبودن برخی از دولت ها، به بازپرداخت آنها، جدی است. از آنجائیکه نرخ سود به رتبه داده شده توسط اژانس اعطا رتبه های اعتبار، بستگی دارد، (همان کسانی که سرمایه های ساختگی بانک ها را برای دو دهه تضمین کردند!)، دولت ها باید نشان دهند که آنها کنترل کسری بودجه از طریق کاهش هزینه های جاری دولت را در دست دارند. اگر انگلستان رتبه اعتباری ۳A خود را از دست دهد، نرخ بهره بالا رفته و و پرداخت کسری بودجه سخت تر خواهد شد. در نتیجه، مسئله تنها مبارزه بر علیه حزب محافظه کار و لیبرال دمکرات ها نیست، بلکه مبارزه بر علیه کل نظام سرمایه داریست.

دوستان دروغین

دولت ائتلافی برای "برخی ناآرامی های اجتماعی" آماده است. سخنگویان رسانه های آنها، راجع به "اختلال توسط اتحادیه های صنفی" هشدار می دهند. اما نباید فریب آنها را خورد. کارفرمایان از اینکه ما در چارچوب اتحادیه اعتراض کنیم کاملاً خوشحالند. مگر این اختلالات شامل چه چیزهایی خواهند بود؟ چند تظاهرات در اینجا و آنجا، تهیه یکی دو تا طومار برای حفظ این و یا آن خدمات عمومی، یا شاید حتی یک روز اعتصاب و در نهایت مبارزات انتخاباتی برای انتخاب مجدد حزب کارگر که لابد مشکلات را بصورت جادویی حل کند که نخواهد کرد. حزب کارگر هم، همانند حزب محافظه کار، حزب سرمایه داریست. در واقع، حزب سرمایه داری مالیتست. گوردون براون خطاب به بانکداران در سخنرانی خود در عمارت منشین در سال ۲۰۰۶، آنها را اینگونه ستایش کرد

پویایی آنها به شفاف عمل کردن مراکز مالی کمک کرده و باعث شده است که لندن به نوآوری... انگیزه ای هستند برای نوآوری... که به بازار آمدن شرکت های جدید، محصولات جدید و خدمات جدید، کمک می کند.

اینجا صحبت از نگرانی در مورد پاداش بانکداران نیست! این فقط مندلسون نبود که با ثروتمند شدن بی اندازه سرمایه داران "راحت" بوده باشد. تمام اینها برای نجات "ابزارهای مدرن مالی" انجام میگیرند، هر حزبی که در قدرت باشد، آنها را پرداخت خواهد کرد. تنها تفاوت بین احزاب سیاسی این است که تحت حزب کارگر در مدت زمانی طولانی تری، آنها را پرداخت خواهیم کرد (درد بلافاصله کمتر، اما در پایان، پرداخت بیشتر).

همه احزاب سیاسی چشم های خود را به بازی های جدید بازار سوداگری میبندند، که در حال حاضر در ۶۰۰ بانک لندن اجرا میشوند. چرا؟ از آنجا که هر آمیدی به احیای اقتصاد پسا صنعتی بریتانیا، در حال حاضر به آن بستگی دارد. به همین دلیل، یک مفسر مالی در فایننشال تایمز گفته است

در امور کاهش هزینه ها، شهرباران اروپایی به جای تحمیل کم کردن ارزش سهام به صاحبان سرمایه مالی، در وعده های خود به رای دهندگان، به گزینه قصور رو آوردند.

چگونه باید مقاومت و مبارزه کرد

در بریتانیا پس از پایان دوران رونق بعد از جنگ در سال ۱۹۷۳، دستمزد کارگران مستمراً پایین رانده شده است. شغل های پاره وقت جای شغل های تمام وقت "واقعی" را گرفته اند. کسانی که کنترل اهرم های مالی سرمایه را در اختیار دارند، تولید را به مناطق کم هزینه در سراسر جهان نقل مکان داده اند، جاهائیکه کارگران برای ساخت محصولات ارزان که در اینجا بفروش خواهند رفت، مجبورند برای چندرغازی، کار کنند. هدف فعلی آنها کشاندن ما به وضعیت مشابه آنهاست. پس از جنگ، از وحشت انقلاب سرمایه داران به دولت رفاه، تن دادند. از آنجائیکه دیگر از پاسخ ما نمی هراسند، آنها به آرامی مشغول از بین بردن آنها. شکست طرح های پولی آنها هیچ چاره ای جز حمله برای آنها بجا نگذاشته است. ما هم هیچ چاره ای جز مبارزه نداریم.

صحبت از مبارزه زیاد است. کمپین های مبارزاتی در همه جا آغاز شده است. برخی از اتحادیه های کارگری با دانشجویان، که قبل از کریسمس مصممانه کمپین خود را آغاز کردند، حتی اعلام همبستگی کرده اند. با این حال همانطور که ما قبلاً در بالا اشاره کردیم، دستور کار آنها، دستور کار ما نیست. اولین چیزی که ما باید درک کنیم این است که بر خلاف آنچه چیزی که چپ ها و اتحادیه ها ادعا می کنند، ما فقط در برابر "قطع و کاهش هزینه ها" مقاومت نمیکنیم، بلکه در مقابل یک سیستم فاسد غرق در بحران، ایستاده ایم. حالا یا ما پیش خواهیم رفت یا آنها. این یک جنگ طبقاتی واقعی است. تا حالا یک هشدار گرفته ایم. در سال ۲۰۰۸ کارگران ایرلندی، از دست دادن شغل، کاهش دستمزد و افزایش مالیات ها را بطور مسالمت آمیز، قبول کردند. پاداش آنها برای پذیرش این همه چه بود؟ روبرو شدن با ریاضت کشی سفت و سخت تر دوم، در سال ۲۰۱۱ که شامل کاهش حداقل دستمزد و از دست دادن هزاران شغل بود [برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به "هشدار به کارگران جهان" در چشم انداز های انقلابی شماره ۵۶].

بسیاری از این کمپین ها صرفاً تفرقه برانگیز اند. بعضی از آنها فقط برای استراتژی جذب افراد به سازمان های تروتسکیستی و یا استالینیستی بر پا شده اند. ائتلاف ضد جنگ سازمان کارگران سوسیالیست، یکپارچه در حال نفوذ به درون مبارزه ضد کاهش هزینه ها است و در همان حال کمپین "حق کار کردن" سالهای ۱۹۸۰، یک بار دیگر خود را در صحنه ظاهر کرده است که میخواهد به ما بقبولاند که سرمایه داری هر گونه حقوق ما را برسمیت میشناسد، افزون بر آن، بیکاران را از بقیه طبقه کارگر جدا میسازد.

اولین چیزی که ما باید انجام دهیم این است که به بخش های مختلف تقسیم کردن طبقه کارگر را، همچون بخش های اتحادیه، پیر و جوان، شاغل و بیکار، دانش آموزان و معلمان و غیره را فراموش کنیم. بین ساختن یک جنبش قدرتمند طبقاتی و مانورهای عتیقه های فرقه ای چپ و اتحادیه های طرفدار حزب کارگر دنیائی از تفاوت وجود دارد. اگر مابین ما هم عمل کنیم، آنوقت میتوانیم از سه سلاح خویمان در این مبارزه استفاده کنیم. اولین، مقاومت جمعی ما است. این به این معنی است که باید از راهپیمائی های رسمی اتحادیه ها، رفتن از نقطه الف به نقطه ب که فقط برای گوش دادن به سخنرانی های توخالی می باشند، فراتر برویم. باید طوری متحد شویم که با هم اعتصاب کنیم و هیچ بخش را در مبارزه تنها نگذاریم. در یونان، در دو سال گذشته، صدها اعتصاب وجود شکل گرفته، اما آنها چنان تاثیر گذار نبوده اند. هر بخشی از کارگران بمدت ۲۴ ساعت در اعتصاب بوده اما همه در روزهای مختلف! اتحادیه های کارگری کاری کرده اند که اعتصاب همگانی شکل نگیرد. دولت "سوسیالیستی" یونان باید مدیون همین فرصت داده شده باشد که بتواند هیچ یک از اقدامات ریاضت را پس نگیرد. در ایرلند رهبران اتحادیه ها به کارگران گفتند که برای "اجتناب از چیزی بدتر"، کاهش هزینه های سال ۲۰۰۸ را بپذیرند. خوب، زمان بدتر حالا فرا رسیده است. آیا بار دیگر، در سایر نقاط، کارگران به دام چنین شگرد هایی خواهند افتاد؟

خود سازمان یافتگی

سلاح دوم ما ظرفیت و توانایی ما برای سازمان یافتن خودمان میباشد. به جای انتظار نشستن برای فعالین اتحادیه ها که چیزها را برای ما "سازماندهی" کنند، ما نیاز داریم که مبارزات خود مان را تحت کنترل خود بگیریم. اینجا ما می توانیم از مبارزات کارگران فرانسوی بر علیه اصلاحات حقوق بازنشستگی در سال گذشته یاد بگیریم. خسته از همدستی "اتحادیه ها" با دولت، کارگران در پایان تظاهرات در چندین جا، از پاریس تا تولوز، تصمیم به برگزاری جلسات توده ایی که شرکت برای همه آزاد بود کردند. در ابتدا آنها به سادگی در خیابان ها همدیگر را ملاقات کردند (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به "مبارزه بر علیه بازنشستگی" اصلاحات "در فرانسه در چشم انداز های انقلابی شماره ۵۶ و یا وب سایت ما) اما به زودی آنها اقدام به صدور اعلامیه خود، که خواستار گسترش مبارزه به همه کشورها بود دست زدند. یکنفرچنین نتیجه گیری کرد

ما می دانیم که این به پایان نرسیده است، حملات ادامه خواهد یافت، شرایط زندگی بیشتر و بیشتر سخت خواهد شد و عواقب ناشی از بحران سرمایه داری وضع را بدتر خواهد کرد. همه جا در سراسر جهان ما باید مبارزه کنیم. برای انجام این کار ما باید اعتماد به قدرت خود را به خود باز گردانیم.

- ما قادریم که مبارزه خود را بدست خود بگیریم و خودمان را جمعی سازمان دهیم.
- ما قادریم که بحث آزاد و برادرانه را، در "آزادی بیان" انجام دهیم
- ما قادریم که برگزاری مناظره ها را حقیقتا کنترل کرده و تصمیم بگیریم.

مجامع عمومی نباید توسط اتحادیه ها بلکه توسط خود کارگران برگزار شود. ما برای دفاع از زندگی مان و فرزندان ما مجبوریم که مبارزه کنیم! استثمار شدگان جهان، برادران و خواهران یک طبقه واحد!

تنها اتحاد همه ما در ورای همه مرزهاست که ما را قادر خواهد ساخت که این سیستم استثمار را سرنگون کنیم!

این، راه پیش روی را نشان میدهد. در هر منطقه، در میتینگ های توده ای، اجازه داشتن همه کس برای صحبت، نیاز مبارزه است. این کار باید با انتخاب کمیته ای از نمایندگان قابل عزل، که وظیفه ارتباط با دیگران در مبارزه را انجام میدهد، شکل گیرد. هدف باید ساختن یک جنبش غیر قابل توقف، که نادیده گرفتنی نباشد.

سومین سلاح ما آگاهی طبقاتی ماست، آگاهی به اینکه آنچه برای ما مبارزه میکنیم صرفا قطع کاهش هزینه ها نیست بلکه برپایی یک جامعه بهتر. در حال حاضر تاثیر کامل قطع هزینه ها، دامن همه را نگرفته است، اما سال ۲۰۱۱ سال تسویه حساب ها خواهد بود. حتی اگر ما روند قطع برخی از هزینه ها را معکوس کنیم، آن، تنها یک پیروزی در این نبرد خواهد بود و ما برنده جنگ طبقاتی نخواهیم بود. تا زمانی که سیستم فعلی ادامه یابد، سرمایه داران و نوکران سیاسی شان دو باره باز خواهند گشت. تحت شرایط سرمایه داری، چیز دیگری، غیر از این که هست، نمیتواند وجود داشته باشد. به همین دلیل ما به دنبال همکاری با سازمان های دیگری که در این دیدگاه با ما شریکند هستیم که این مبارزه را بر علیه کل سیستم سرمایه داری گسترش دهیم. فقط با جایگزینی سیستم بهره کشی فعلی با یک سیستم دیگر بر اساس نیازهای واقعی انسان، بدون طبقات، بدون مرز های ملی، بدون جنگ و بدون پول "جامعه ایی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است". این چیزی است که ما برای آن مبارزه میکنیم. اگر شما در این دیدگاه با ما شریکید، ما مایلیم که با ما تماس بگیرید.

سازمان کارگران کمونیست انگلستان
شاخه بریتانیائی گرایش کمونیست انترناسیونالیستی



تونس: خیزش و شورش - و نه فقط در جهان عرب



اولین چیزی که در مورد سقوط رژیم بن علی، در رسانه های غربی و محافل سیاسی به چشم میخورد، اشاعه ربا و دروغ گویی آنهاست. برای سالیان سال، با یک دیکتاتور بی رحم ساخت و پاخت کرده و بعنوان پادشاه برای آوردن "ثبات" در این منطقه از شمال آفریقا، موقعیت تجاری تونس مطلوب و ممتاز ارزیابی میشد.

حالا بن علی رفته است (و دوستان قبلی غربی، او را وادار به تبعید در دبی کرده اند - حالا دیگر او کالای آلوده ایست) آنها وانمود میکنند که از وقوع به اصطلاح "انقلاب گل یاس" خوشحالند. همانند سایر انقلابهای "نرم" قبلی (در اروپای شرقی) ادعا میکنند که این برای حاکمیت مردم و دموکراسی، یک پیروزیست.

اما چیزی که آنها برای پنهان کردن آن در تلاشند، این است که قیام در تونس، شاهد و گواه دامنه بحران سرمایه داری جهانیست. فقر و بیکاری، نداشتن هیچ چشم اندازی برای آینده، کارد را به استخوان تونسوی ها رسانده بود.

صرفا در تونس نیست که رهبران عرب به لزه افتاده اند، در سراسر جهان عرب، از ماریتانی تا مصر، از سوریه و اردن گرفته تا کویت و عمان، شورش، تظاهرات و

اعتصابات براه افتاده و خواستار استعفای دولت ها شده اند. در کویت طبقه حاکم پیام را گرفته است. آنها شتابزده به هر شهروند، حدود ۲۵۰۰ دلار به صورت نقدی به همراه محصولات اساسی غذایی به رایگان اعطا کرده اند. اما همه کشورهای عرب نفت خیز و پولدار نبوده و تظاهرات در حال سرایت به سایر کشورهاست. حتی در یمن، تظاهرکنندگان به رهبری زنان، خواهان سقوط دولت شده اند.

اما انتظار مواجه شدن اجباری حاکمان با "نا آرامی های اجتماعی" فقط به جهان عرب محدود نمیشود. سرمایه داری در چهار دهه گذشته، در فاز رو به پایین از چرخه انباشت سرمایه بوده است. برای مخفی کردن بحران سودآوری، انواع سیاست ها، از جمله سوداگری، اتخاذ شده اند. ترکیب آخرین حباب بازار سوداگری، اقتصادهای بیشتر آسیب پذیر را، در معرض سختی بیشتر، قرار داده است. با توجه به آمار سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل، بین سال های دسامبر ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ قیمت پایه ایی کالاهای اساسی مواد غذایی به طور میانگین جهانی ۲۵ درصد افزایش یافته است.

در تونس، تنها با یک عمل خودسوزی توسط محمد بو عزیز، جرقه ایی به کل بحران اجتماعی زده شد. ۴۰ درصد از جمعیت کشورهای عرب را سنین زیر 21 سال تشکیل میدهند. ترکیبی از استبداد حقیر و عدم وجود چشم انداز اقتصادی، منجر به آمدن هزاران نفر به خیابانها شد. رژیم در ابتدا شروع به کشتن آنها کرد، اما هنگامی که بخشی از ارتش (کمتر از تعداد پلیس مسلح) از گشودن آتش بسوی تظاهر کنندگان خودداری کرد، محافل اطرافیان بن علی، متوجه شدند که بازی به پایان رسیده است. اما برای حفظ قدرت، این مانع تلاش دوستان او، برای اتحاد با برخی از رهبران مخالفان نشد. اینکه در آینده چه رژیمی پدیدار خواهد شد معلوم نیست. اما بعید است که شاهد چیزی نزدیک به "دموکراسی" واقعی و فعالی که شورشیان برای محافظت از خود در مقابله با نیروهای طرفدار بن علی، در خیابان ها و محلات کرده اند، باشیم.

تونسوی ها خواستار آزادی اند، اما برای بدست آوردن آن، فاقد برنامه اند. اما چیزی که آنها به زودی تجربه خواهند کرد این است که تغییر رژیم کافی نیست. ادامه آزادی از ترس، باید آزادی از استثمار باشد.

یک چیز روشن است، قیام تونس پایان داستان نخواهد بود، فصل تازه ای در بحران جهانی سرمایه داری در حال ورق خوردن است....

لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

با آدرس های زیر تماس بگیرید

Address

CWO, BMO London, WC1N 3XX

uk@leftcom.org

<http://www.leftcom.org>

آخرین شماره چشم انداز های انقلابی به زبان

انگلیسی منتشر شد

